

دوستِ دردِ کشم، آقایِ خوشحال، درکتان نمی‌کنم

محمد ایل بیگی

8 اردیبهشت 82

و وای از این دردِ پیری! نوشته‌تان را با عنوان "تب حمایت از تروریسم" **مقالات** **ایران‌آینده** **دوشنبه 8 اردیبهشت 1382 مطابق با 28 آوریل 2003** <http://iraneayandeh.net/M.۳۰۵.htm>، هم در "ایران‌آینده" و هم در "عصرِ نو"، چند بار خواندم و متاسفم که بگویم که انگار به حرفتی رسیده‌ام: از آن هیچ نفهمیدم؛ منظورتان از "تروریسم" (به عمد در گیومه می‌آورم) را نفهمیدم و هیچ نفهمیدم از "منابعِ خبری"تان (که خدا کند منابعِ خبریِ خانمِ نادره‌ء افشاری نباشد) و خلاصه نفهمیدم هرآنچه در زیر از شما نقل می‌کنم:

از اوایل امسال، با رفتن دیکتاتور بغداد به زیر تیغ آمریکا، فضایی که در اپوزسیون برون مرز و جامعه‌ء روشنفکر ایرانی حاکم بود، از نوع تب صلحخواهی در مقابل تجاوز نظامی آمریکا به عراق بود که پس از آن نیز با رفتن سازمان مجاهدین به زیر تیغ آمریکا، تب حمایت از تروریسم، بر فضای جامعه سیاسی و روشنفکری برون مرز ایران حاکم شد.

بنا بر آماری قرین به واقعیت، میزان تلفات سه هفته جنگ در عراق، مساوی با تلفات یک روز شادی سیزده بدر در جاده های ایران، گزارش شده است.

تروریسمی که روشنفکر ایرانی از آن حمایت مستقیم و غیرمستقیم و شرمگینانه می‌کند، پس از 38 سال زندگی و جنایت در جعل و خفاء،

تاکنون دهها جلد کتاب نوشته شده و صدها جلد کتاب نانوشته از کم و کیف جنایاتش وجود دارد. منظورم از نانوشته ها، شفاهی، و آن چه که هنوز از پرده برون نیفتاده است. اگر این حمایت ها در گوشه و کنار هم چنان ادامه یابد، چه بسا این که بخشی از جنایت و خیانت، هم چنان در پس پرده باقی بماند.

[واقعا می دانید که دارید " قاراشمیشی " می گوئید :] آدم مانده است، روشنفکر ایرانی، از مردم و برای مردم چه می خواهد. یک روز از ژوزف استالین حمایت می کند، یک روز از مائو تسه دون، یک روز از آیت الله خمینی، یک روز از یاسر عرفات، یک روز از چه گوارا، دیروز از صدام حسین و امروز از تروریسم، آن هم تروریسم کور و وابسته که مسعود رجوی سکندارش است .

[اما بدرستی اضافه می کنید که اگر :]

روشنفکر به اشتباهش پی برد، باز هم جسارت اعتراف اشتباهش را در مقابل توده ها ندارد. لابد اگر فردا، همین فردای نزدیک، در ایران که شرایطش هم آماده است، معضلی اتفاق افتد، رفرم، رفراندم، انقلاب، جنگ و غیره، روشنفکر ایرانی با راهی که تاکنون پیموده و کوبیده، چه راهی را انتخاب خواهد کرد و توده ها را به کدام راه رهنمون خواهد کرد، بازهم معلوم نیست!

[واز اینجا به بعد، برمی گردد به " نافهمی " هایم :]

جمهوری اسلامی می توانست از صدام حسین که در شرف ضعف و سقوط از قدرت مطلقه اش بود، مخالفینش را با دادن امتیازات متقابل یا مختلف دیگر، باز پس بگیرد ولی از آن جا که خود را ام القرای جهان

اسلام می داند، از پرداخت هزینه ایدئولوژیک به صدام حسین خودداری کرد.

[...] در حین جنگ، می توانست به قصد سرکوب مجاهدین وارد عمل نظامی شود و بعداً در مقابل آمریکا، ابراز پشیمانی کند. همان گونه که کشور سوریه پس از حمایت های متنوع و تبلیغاتی به نفع عراق، در مقابل کرده اش وقتی مورد شماتت قرار گرفت، ابراز پشیمانی کرد. [...]. نیروهای وابسته اش را به داخل خاک عراق اعزام کند و توسط آن نیروها ضربه مهلک به دشمنانش بزند. ولی، سیاست تشنج زدایی محمد خاتمی و وعده های آمریکا و انگلیس به ایران، مبنی بر مبارزه علیه تروریسم، مانع از این کار جمهوری اسلامی شد.

بهرحال ، بشیوه ء مرضیه ام (که بر تان نخورد ، هیچ ربطی به " مرضیه ء " خواننده ء همهء ما ایرانیان - قبل از خوانندهء " مجاهد " شدنش - ندارد) ، کل نوشته تانرا در زیر می آورم :

تب حمایت از تروریسم

(مهدی خوشحال)



از اوایل امسال، با رفتن دیکتاتور بغداد به زیر تیغ آمریکا، فضایی که در اپوزسیون برون مرز و جامعهء روشنفکر ایرانی حاکم بود، از نوع تب صلحخواهی در مقابل تجاوز نظامی آمریکا به عراق بود که پس از آن نیز با رفتن سازمان مجاهدین به زیر تیغ آمریکا، تب حمایت از تروریسم، بر فضای جامعه سیاسی و روشنفکری برون مرز

ایران حاکم شد. البته کمتر کسی می‌آید و آشکارا از دیکتاتوری و تروریسم، حمایت کند، بلکه آن قدر قضیه را می‌پیچاند و در محکوم کردن دیکتاتوری و تروریسم، بهانه جویی کرده و اما و اگر می‌کند و خطر دشمنان دیگر را مطرح می‌کند، تا به تب حمایت مستقیم و غیرمستقیم از دیکتاتوری و تروریسم، گرفتار آید. (1)

اورینا فالاجی، چند روز قبل از این که جنگ آمریکا علیه عراق، آغاز شود، در مقابل جنبش رو به تساعد صلحخواهی، نوشته بود، اگر جنگ آمریکا علیه عراق، یک سال قبل یا این که بعد از حادثه 11 سپتامبر، شروع می‌شد، جنبش صلحخواهی، تا بدین حد از رشد و اعتلاء در اعتراض به جنگ، نمی‌رسید. (2) در مکمل این فرضیه بایست اذعان داشت، اگر جنگ علیه دیکتاتوری و تروریسم، دقیقاً بعد از فاجعه 11 سپتامبر اتفاق می‌افتاد، روند پیشبرد دموکراسی در جهان، نه به مانع صلحخواهی گیر می‌کرد و نه به تب تروریسم، گرفتار می‌شد.

حالا هم که لحن کشورهای صلح طلب یعنی آلمان، فرانسه، روسیه، ایران، سوریه و دیگران پس از پیروزی سریع و کم تلفات جنگ، عوض شده، همچنین، روی دیگر سکه دیکتاتوری که خود را پشت پرده های مظلوم نمایی، قایم کرده بود، از پرده برون افتاده است.

روشنفکر ایرانی، روشنفکر برون مرز، روشنفکری که دیروز به تب صلحخواهی و امروز به تب حمایت از تروریسم دچار شده و آمارشان به جرئت 51٪ از میان روشنفکران برون مرز حدس زده می‌شود، در حالی دیروز با ژست ضدامپریالیستی به حمایت از توده های مظلوم برخواسته و عواقب جنگ آمریکا علیه عراق را مردم عراق، مردم عراق، می‌گفت، که بنا بر آماری قرین به واقعیت، میزان تلفات سه هفته جنگ در عراق، مساوی با تلفات یک روز شادی سیزده بدر در جاده های ایران،

گزارش شده است. روشنفکر ایرانی، زیان جنگ، جنگ در عراق را بارها گفته است اما سود جنگ را یک بار نه!

امروز هم در حالی به تب حمایت از تروریسم دچار شده و به مظلومیت تروریسم دل می سوزاند، بدون این که باور و گوش و تامل کند، تروریسمی که روشنفکر ایرانی از آن حمایت مستقیم و غیرمستقیم و شرمگینانه می کند، پس از 38 سال زندگی و جنایت در جعل و خفاء، تاکنون دهها جلد کتاب نوشته شده و صدها جلد کتاب نانوشته از کم و کیف جنایاتش وجود دارد. منظورم از نانوشته ها، شفاهی، و آن چه که هنوز از پرده برون نیفتاده است. اگر این حمایت ها در گوشه و کنار هم چنان ادامه یابد، چه بسا این که بخشی از جنایت و خیانت، هم چنان در پس پرده باقی بماند. مجاهدی که دیروز عراقی بود، امروز آمریکایی، فردا هم معلوم نیست کجایی باشد، هم مذهبی است، هم تروریست، هم ضد اپوزسیون، در ایام جنگ ایران و عراق، برای کشور دشمن جاسوسی و مزدوری هم کرده است، ضمن این که با دنیایی از حمایت ها و پشتیبانی ها، جرم و جنایتش، سبک نخواهد شد، بلکه حمایت ها به ویژه حمایت های اخیر را در نزدیکی و وابستگی با آمریکا خرج خواهد کرد، چه گونه می توان حمایت از تروریسم را به کرسی نشاند تا از مجاهد در مقابل جمهوری اسلامی، نان خورد و به دستاورد تعادل قوایی رسید. مجاهدی که از بعضی جنبه ها، راست حاکمیت در ایران است و حاکمیت، آن جرم و جنایت ها را دستاویزی برای مشروعیت خویش و سرکوب مردم و اپوزسیون مترقی استفاده می کند. این همه تعادل قوا در برابر حاکمیت، چه ربطی در مبارزه برای آزادی و دموکراسی دارد، معلوم نیست!

آدم مانده است، روشنفکر ایرانی، از مردم و برای مردم چه می خواهد. یک روز از ژوزف استالین حمایت می کند، یک روز از مائو تسه دون، یک روز از آیت الله خمینی، یک روز از یاسر عرفات، یک روز از چه گوارا، دیروز از صدام حسین و

امروز از تروریسم، آن هم تروریسم کور و وابسته که مسعود رجوی سکانشده است. حمایتی که اگر هم به اشتباه انجامید و روشنفکر به اشتباهش پی برد، باز هم جسارت اعتراف اشتباهش را در مقابل توده ها ندارد. لابد اگر فردا، همین فردای نزدیک، در ایران که شرایطش هم آماده است، معضلی اتفاق افتد، رفرم، رفراندم، انقلاب، جنگ و غیره، روشنفکر ایرانی با راهی که تاکنون پیموده و کوبیده، چه راهی را انتخاب خواهد کرد و توده ها را به کدام راه رهنمون خواهد کرد، باز هم معلوم نیست!

مع الوصف، یک بار دیگر مختصات نیروهایی که در اپوزسیون برون مرز، از سازمان مجاهدین، حمایت های متنوع کرده و می کنند، در ذیل می آورم:

1- نیروهای شبه مجاهد، که به مثابه پشت جبهه مجاهدین، از آنان در هر شرایط به ویژه به بهانه مبارزه در مقابل جمهوری اسلامی، حمایت مستقیم می کنند. این نیروها اعم از هواداران مجاهدین، متاسفانه بخشی از روشنفکران تندروی اپوزسیون برون مرز را نیز شامل می شوند. (3)

2- نیروهایی که مجاهدین را ضد دیکتاتوری و ضدامپریالیستی دانسته و در هر مقطع و بزنگاهی از مجاهدین در برابر خطرات، با ادای انتقادات آبکی، حمایت کرده و از گناهان شان چشم پوشی می کنند. کمونیست های رادیکال، بنا بر ریشه های سیاسی و مبارزات افراطی، با مجاهد در زمینه مبارزات تعادل قوایی هم سویی دارند. بخشی از روشنفکران برون مرز نیز در این طیف قرار دارند. (4)

3- نیروهایی که ظاهراً مخالف مجاهدین، مواضع بینابینی اتخاذ می کنند. این نیروها، مخالفت قاطع با مجاهدین را هم سویی با امپریالیسم و جمهوری اسلامی، می پندارند!

4- نیروهایی در سرفصل هایی که مجاهد به زیر تیغ می رود، برغم سیاسی بودن، مسایل انسانی و حقوق بشری را مطرح می کنند، از انتقادات صریح نسبت به رهبری مجاهدین خودداری می ورزند. این طیف، امید به اصلاح مجاهدین را دارند.

5- نیروهایی که در ابراز مخالفت با مجاهدین، سر را از بدنه جدا دانسته و نسبت به رهبری سازمان در هر شرایط انتقاد تند و روشن دارند. اعضای جداشده و فعال این سازمان، بخشی از نیروهای جمهوری خواه، میانه و اصلاح طلب، در این طیف جای می گیرند. نیروهای چپ، با گرایشات مختلف، در مخالفت با مجاهدین، از محور 2 تا 4 قرار می گیرند. (5)

6- مخالفینی که سر را از بدنه جدا نمی دانند. سلطنت طلب ها در این طیف جای دارند. آنان، در هر شرایط و هر بزنگاه، خواستار حذف مجاهدین از صحنه نظامی و سیاسی ایران هستند. مجاهدین، در تقابل با نظام سلطنت متولد شده و بخشی از نیروهایی را تشکیل داده اند که نظام سلطنت را ساقط کرده اند.

7- نظام فعلی ایران، جمهوری اسلامی، علیرغم وجوه اشتراک زیاد منجمله برخورداری از ایدئولوژی رادیکال که با مجاهدین خلق دارند، دشمنی از نوع خشونت آمیز و حذف با کلیت تشکیلات نظامی مجاهدین را دارند. این دو نیرو، با بیش از دو دهه پیکار خونین در عرصه نظامی، ثابت کرده اند، مبارزات شان تعادل قوایی بوده و با انگیزه ماندن یا رسیدن به قدرت سیاسی است. فی المثل، دلایلی که در جنگ اخیر مابین آمریکا و عراق، جمهوری اسلامی نتوانست و مجال آن را نیافت مجاهدین خلق، باصطلاح بدون صاحبخانه و زمینگیر شده را از صحنه نظامی و سیاسی حذف کند، تنها و تنها به ماهیت ایدئولوژیکش بر می گردد که در اثر ارجحیت منافع ایدئولوژیکش در عراق بعد از صدام حسین بر منافع سیاسی اش، فرصت هایی را که از دست داد بدین شرح است:

1- جمهوری اسلامی می توانست از صدام حسین که در شرف ضعف و سقوط از قدرت مطلقه اش بود، مخالفینش را با دادن امتیازات متقابل یا مختلف دیگر، باز پس بگیرد ولی از آن جا که خود را ام القرای جهان اسلام می داند، از پرداخت هزینه ایدئولوژیک به صدام حسین خودداری کرد.

2- در حین جنگ، می توانست به قصد سرکوب مجاهدین وارد عمل نظامی شود و بعداً در مقابل آمریکا، ابراز پشیمانی کند. همان گونه که کشور سوریه پس از حمایت های متنوع و تبلیغاتی به نفع عراق، در مقابل کرده اش وقتی مورد شتمات قرار گرفت، ابراز پشیمانی کرد.

3- نیروهای وابسته اش را به داخل خاک عراق اعزام کند و توسط آن نیروها ضربه مهلک به دشمنانش بزند. ولی، سیاست تشنج زدایی محمد خاتمی و وعده های آمریکا و انگلیس به ایران، مبنی بر مبارزه علیه تروریسم، مانع از این کار جمهوری اسلامی شد.

4- توسط قدرت پیروز، یعنی آمریکا، همان گونه که از قبل با هم بحث و مذاکره کرده بودند، مخالفش را از عراق جمع کرده و سریعاً از مواضع ضد آمریکایی اش دست بردارد که این کار، مستلزم هوشیاری سیاسی و دیپلماسی قوی بود، که جمهوری اسلامی فاقد هر دو آنها بود.

بسیاری از نیروهای دموکرات و غیر دموکرات ایرانی، مجاهدین خلق را به عنوان بزرگترین مانع بر سر راه دموکراسی و هر نوع رفوم و گشایش در ایران می دانند و اذعان دارند، تا سرنوشت تروریسم کور و وابسته، در صحنه سیاسی ایران، به سرنوشت میلسوویچ در هلند، عبدالله اوجالان در ترکیه و نورالدین کیانوری، در ایران، دچار نشود، آینده سیاسی ایران، با بودن جمهوری اسلامی یا بدون جمهوری اسلامی، به سرانجام مطلوبی که خواست اکثریت مردم ایران باشد، نخواهد رسید. این حداقل هزینه دموکراسی در ایران است و نباید انتظار داشت این هزینه را دیگران پردازند. بلکه در قدم اول، اپوزسیون و حاکمیت ایران است که بایست چنین بهایی را پردازند.

پی نوشت:

- 1- سایت گویا، 2 اردیبهشت 1382، پیام مسعود رجوی، رهبر سازمان مجاهدین خلق. ایشان برغم سالیان دراز همکاری با صدام حسین، مورد عفو آمریکا قرار گرفته است. وی همچنین معتقد بود که سایت گویا، متعلق به وزارت اطلاعات ایران بوده، با این وجود، پیامش را توسط این سایت به افکار عمومی رسانده است.
- 2- سایت ایران امروز، 29 اسفند 1381، مقاله "خشم، غرور، تردید" از اوریانا فالاچی، برگردان از علی محمد طباطبایی.
- 3- سایت عصرنو، 8 فروردین 1382، بیانیه جمعی از هنرمندان، نویسندگان و شاعران خطاب به مردم جهان! این روشنفکران و بعضی روشنفکران دیگر، در مقابل رای اتحادیه اروپا مبنی بر محکومیت تروریستی مجاهدین، از مجاهدین خلق در مقابل اتحادیه اروپا، حمایت کرده بودند!
- 4- سایت آینده، کشتار اعضای مجاهدین خلق محکوم است، نوشته بهرام رحمانی.
- 5- سایت ایران آینده، نامه 30 تن از فرماندهان سابق سازمان مجاهدین خلق به جلال طالبانی.

"پایان"